

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اما جواب آخوند به قسمت دوم ادعای شیخ انصاری مبنی بر این که قید و شرط، قید و شرط برای ماده است:

شیخ برای ادعای خودش يك تقسیمی بیان کرده که انسان عاقل وقتی توجه به شيء می کند یا آن را طلب می کند یا طلب نمی کند، و اگر طلب کرد یا به صورت مطلق طلب می کند و یا آن شيء را به صورت مقید طلب می کند، و این قید یا تحصیل آن لازم است و یا لازم نیست.

بیانی که شیخ در این ادعا دارد - که به منزله يك دلیل برای این ادعا است - این است که ما وقتی بالوجدان به خودمان و دیگران مراجعه می کنیم می بینیم گاهی يك شيء را مطلق و علی کل تقدیر طلب می کنند و یا آن شيء را به نحو مقید و علی تقدیر خاص طلب می کنند و لذا در عرف مسئله تقييد مربوط به آن شيء است و مربوط به دلیل نیست.

جواب: ما روی دو مبنا به شما جواب می دهیم:

در باب ملاکات احکام دو مبنا است:

1- احکام شرعیه تابع مصالح در خود احکام است.

2- احکام شرعیه تابع مصالح و مفسدات در متعلقات آن احکام و مأموریه است.

آخوند روی هر دو مبنا به شیخ جواب می دهند:

اما روی مبنای اول که مبنای غیر مشهور بین علماء است که احکام تابع مصالح در خود احکام است - مثلاً وجوب نماز، خود ایجابش مصلحت دارد؛ اعم از این که خود نماز مصلحت داشته باشد یا نداشته باشد - : طبق این مبنا صحبتی از مفسده در کار نیست و فقط صحبت از مصلحت است. به حسب این مبنا حتی در مورد حرمت شرب خمر هم در خود این تحریم مصلحت است.

پس طبق این مبنا، هر حکمی که شارع کرده است در آن حکم - اعم از احکام وجوبیه و تحریمیه - مصلحت وجود دارد.

روی این مبنا، کما این که ممکن است يك وجوبی به نحو مطلق دارای مصلحت باشد؛ ممکن است يك وجوبی هم به نحو مقید، مصلحت دار شود و در اینجا محالی لازم نمی آید که بگوییم: خود حکم کما این که ممکن است به طور مطلق، مصلحت دار باشد؛

ممکن است شارع نظر کند و ببیند که يك طلبی اگر معلق و مقید شود نیز مصلحت دارد و استحاله‌ای لازم نمی‌آید.

اشکال: ممکن است کسی بگوید: اگر مصلحت در تعلیق و تقييد يك طلبی باشد در این فرض مانعی ندارد که شارع آن قید را به ماده برگرداند و در نتیجه فرقی میان این دو نیست که قید به هیئت برگردد یا به ماده برگردد.

جواب: ممکن است بین این دو مورد فرق باشد، یعنی: اگر این قید را برای خود ماده قرار دهد آن مصلحتی را که در طلب مقید و معلق است، محقق نمی‌سازد.

بنابراین طبق این مبنا، جواب شما روشن است که خود حکم و خود هیئت و طلب، قابل تعلیق است، بر اساس مصلحتی که در این تعلیق وجود دارد.

اما روی مبنای دوم که مبنای مشهور است: روی این مبنا، خود نماز است که مصلحت دارد و خود خمر است که مفسده دارد که روی این مبنا، مفسده هم مطرح می‌شود.

احکام واقعیه گاهی اوقات برای رسیدن به فعلیت و تنجز دچار مانع می‌شوند که این مانع، آن احکام واقعیه را از اساس از بین نمی‌برد، ولی این مانع جلوی فعلیت و تنجز را می‌گیرد.

در باب احکامی که در مورد امارات و اصول عملیه است، اگر يك حکمی که الآن هست و بر طبق خبر واحد می‌باشد بر خلاف واقع درآید، واقع را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه مانع می‌شود که واقع به فعلیت برسد. یا اگر مؤدای يك اصل عملی بر خلاف واقع باشد، حکم واقعی از بین نمی‌رود؛ بلکه وجود این اصل عملی بر خلاف واقع، مانع می‌شود که آن حکم واقعی به فعلیت برسد.

در صدر اسلام، احکام تدریجاً نازل شده است و حکمی که در سال دهم آمد این‌طور نبوده که قبلاً نبوده است؛ بلکه آن حکم بوده، ولی مانع از فعلیت و تنجز آن وجود داشته است.

پس احکام واقعیه به جهت وجود مانع گاهی اوقات به فعلیت نمی‌رسند و این مانع جلوی فعلیت و تنجز این احکام را می‌گیرد.

بنا بر این مبنا که احکام، تابع مصالح و مفاسد در متعلقات است، این مطلب نسبت به احکام واقعیه بما هی واقعیه است، یعنی: اگر با قطع نظر از عروض مانع، يك حکم واقعی را بررسی کنیم این حکم واقعی بما هو واقعی تابع مصلحت و مفسده در متعلق است؛ ولی آن حکم واقعی با عروض مانع به مرحله فعلیت نمی‌رسد.

تطبیق این مطلب بر مانحن‌فیه: گاهی اوقات است که مانعی وجود دارد و این مانع سبب می‌شود که آن حکم واقعی بما هو واقعی به فعلیت نرسد؛ و لذا شارع آن حکم واقعی را معلق و مقید به يك قیدی می‌کند که بعد از تحقق آن قید و شرط، آن حکم واقعی به فعلیت برسد.^[1]

لذا روی این مبنا هم احکام واقعیه را با قطع نظر از مانع اگر حساب کنیم تعلیق و تقييدبردار نیست؛ ولی با توجه به موانع، مانعی ندارد که حکم واقعی مقید به قیدی شود.

إن قلت: حالا که این حکم واقعی مانع دارد و مانعش هم نبودن این قید است، شارع و مولی می‌گوید: اگر فردا زید آمد اکرامش کن. امروز که مولی این حرف را زد شما می‌گویید: حکم واقعی فعلیت ندارد؛ زیرا عدم مجيء زید، مانع از فعلیت اکرام است.

خوب، چرا مولی امروز حکم می‌کند و خطاب می‌کند و تا مادامیکه مانع وجود دارد چه فایده‌ای در انشاء مولی هست؟ بلکه مولی صبر کند تا مانع بیاید و بعد فردا به نحو مطلق حکم و امر کند.

قلت: در این جا دو جواب مطرح است:

جواب اوّل: مولی ملاحظه می‌کند و می‌بیند که شاید فردا مقتضی برای امر پیش نیاید و موانعی دیگر پیش بیاید و نتواند امر کند، مثلاً مولی مریض شود و یا اگر امر کند مجالی برای اطاعت عبد باشد و لذا امروز امر را مقیداً صادر می‌کند تا عبد آماده باشد.

جواب دوّم: در اوامر شرعیه که مکلفین متعدد هستند گاهی يك شرطی در مکلفی موجود است و در مکلف دیگر وجود ندارد، مثلاً بعضی از مکلفین استطاعت را دارند و بعضی ندارند. با وجود این چنین فرضی که بعضی شرط را دارند و بعضی ندارند، چاره‌ای نیست که شارع حکمی را که می‌خواهد برای همه بیاورد به نحو معلق و مقید بیاورد.

با وجود چنین فرضی که شارع می‌خواهد حکم را برای مکلفین بیاورد راهی وجود ندارد غیر از این که حکم را به نحو معلق بیان کند.

پس آخوند جواب شیخ را روی هر دو مبنا دادند و معلوم شد که رجوع قید و شرط به هیئت اشکالی ندارد.

از ظاهر عبارت مشهور استفاده می‌شود که در بحث مقدمه واجب، آن مقدمه‌ای که محلّ نزاع است مقدمات وجودیه واجب مطلق است، مثل صلاّه که واجب مطلق است و طهارت، مقدمه وجودیه آن است.

آخوند در این جا با مشهور مخالفت می‌کند که ظاهر این است که نزاع، اختصاصی به مقدمه وجودی واجب مطلق ندارد؛ بلکه همه مقدمات وجودیه داخل نزاع هستند، اعمّ از مقدمات وجودیه واجب مطلق و مقدمات وجودیه واجب مشروط، مثل تهیه گذرنامه که مقدمه وجودی در واجب مشروط (حجّ) است.

پس همه مقدمات وجودیه، داخل نزاع هستند، ولی از نظر این که مشروط یا مطلق باشند تابع ذی‌المقدمه هستند. در اینجا یک تعلیقه‌ای بر فرمایش مرحوم والدمان داریم که در آینده ذکر خواهیم کرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ برخی ادعا نموده‌اند که این جواب مرحوم آخوند با کلام شیخ انصاری ارتباطی ندارد.